



بلاغت مدرن، ترجمه روزآمد، بررسی کاربست جنبه‌های بلاغت مدرن در ترجمه‌های معاصر قرآن (بررسی موردی: سوره همزه)

سید مهدی حسینی^۱

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد^۱

چکیده

زبان قرآن و تمام جنبه‌های زیبایی شناختی موجود در آن در خدمت تأثیر و نفوذ حداکثری پیام بر جان شنوندگان وحی است. از طرفی، دانش‌های زبانی، قالب خود را اقتضای گویشوران دریافت می‌کنند و هر تغییری در فضای اجتماعی و فرهنگی موجب دگردیسی در مختصات این دانش‌ها می‌شود. از جمله عوامل تغییر در این مختصات، عنصر زمان است که می‌تواند چارچوب بلاغت یک زبان را دستخوش تغییرات خرد و حتی همچون مسئله مدرنیسم، دچار تحولات کلان کند. پژوهش پیش رو با باور به تجدد بلاغت در عصر کنونی، روزآمدی ترجمه متون کهن را امری لازم می‌داند. در این پژوهش، ابتدا با روش توصیفی به و در چارچوب مقوله تأثیر مخاطب، به شرح مبانی بلاغت مدرن و ترجمه روزآمد پرداخته شده است. هدف از این بخش، بررسی میزان اهمیت بازخوانی متن مقدس و ادبی قرآن کریم با هدف برگردان روزآمد بلاغت آن است. سپس با رویکردی تحلیلی و انتقادی، دو نمونه از ترجمه‌های معاصر از سوره همزه را مورد نقد و بررسی قرار داده تا از این رهگذر، وضعیت رعایت اقتضای مخاطب در بلاغت ترجمه ارزیابی شود. ترجمه موسوی گرمارودی، ادبی و کهن گرا و ترجمه علی ملکی، روان و پیام محور است. به نظر می‌رسد با توجه به روح ارشادی قرآن کریم که تمام آحاد بشریت را در برمی‌گیرد، بازآفرینی جنبه‌های بلاغی متن قرآن در فرهنگ مقصد و متناسب با ذوق مخاطب، امری گریز ناپذیر است که در این چارچوب، ترجمه ملکی، توفیق بیشتری در همسویی با مخاطب داشته است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، بلاغت مدرن، ترجمه روزآمد، ترجمه قرآن

۱- مقدمه

بر بنیاد سنت پژوهش، آنچه در نخستین گام لازم می‌نماید بازگشت به آغازگاه معنایی واژگان کلیدی بحث است. بلاغت را در اصطلاح، تناسب کلام فصیح با اقتضای حال مخاطب دانسته‌اند. معنای لغوی آن، رسیدن و بلاغت در سخن نیز به معنای القای کلام به گونه‌ای مناسب با حالات

¹. Email: hosseiniseyyed44@gmail.com

مخاطب است (الهاشمی، ۱۴۲۵ق: ۳۶). در حلقه سخن، بلاغت در تعامل میان دو رکن سخنور و مخاطب شکل می‌گیرد و هر یک، بار یک اصل اساسی را به دوش می‌کشد؛ اصل سخن زیبا از سوی سخنور و اصل دریافت نیک از سوی مخاطب. بر این اساس، جایگاه و نقش مخاطب در شکل‌گیری و رخداد بلاغت کاملاً روشن است تا آنجا که می‌توان ادعا کرد مقوله بلاغت، امری کاملاً مخاطب محور است؛ بدین معنا که صنایع بدیعی و جنبه‌های زیبایی شناختی مطرح شده در چارچوب دانش بلاغت زمانی به بار می‌نشیند که شنونده از محصول این زیبایی بهره کامل برده و از میان این قاب‌های دل‌انگیز، تصویر معنا را به خوبی رؤیت نماید. اساساً آنچه معیار خروج سخن از دوزخ تکلف به ساحت بلاغت است مقبولیت محصول سخن نزد قوه شنیدار مخاطب همراه با رسانش حداکثری معناست. در غیر این صورت، چینش زنجیره‌ای از واژگان مطمئن و ساخت‌های پر طمطراق نه تنها فضیلت نبوده بلکه تکلف همزمان گوینده و مخاطب را در پی خواهد داشت. از دیگر سو، مقوله مخاطب، همواره مقارن با دگردیسی حالات، روحيات و ذوق بشری است که این موضوع در نوع نگرش بشر به مسئله زیبایی و به تبع آن سلیقه و گرایش وی نسبت به زیبایی سخن تأثیر مستقیم دارد و این دقیقاً همان چیزی است که بلاغت را در بستر جریان تاریخ قرار داده و زمان مند می‌سازد. زمان مندی بلاغت بدین معناست که همراه با تغییر ذوق بشر از برهه‌ای به برهه دیگر، سلیقه شنیداری وی نیز دگرگون شده و بسیاری از هنرهای بیانی که در دوره‌ای گوش نواز و کشنده بوده‌اند در دوره‌ای دیگر حتی می‌توانند نامطلوب و زننده باشند. همین موضوع باعث شده تا بسیاری، سخن از ناکارآمدی و مرگ بلاغت در زمان حاضر به زبان برانند اما حقیقت آن است که «بلاغت نمرده و نمی‌میرد. نفی مرگ بلاغت در گذشته و امکان مرگ آن در آینده به بهره مندی آن از دو ویژگی به هم پیوسته تکیه دارد: نخست، توانمندی جادویی آن بر سازگاری و دوم، همبستگی آن با نشانه‌های زبانی و غیر زبانی که آدمی بدون آن وجود نخواهد داشت. (عبداللطیف، ۲۰۲۱م: ۱۷) و به طور دقیق، همین نقطه سرآغاز مقوله بلاغت مدرن است.

باور به زمان مندی و تجدد بلاغت، دیگر شاخه‌های مرتبط را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. یکی از آنها ترجمه است که همچون بلاغت، مخاطب محوری از اصول جدایی ناپذیر آن است. در کنار واژگان و جملات، بلاغت متن نیز دیگر رکنی است که در فرایند ترجمه باید برگردان شود. پر واضح است که متن ادبی نیازمند ترجمه ادبی است و گزینش رویکرد بلاغی درخور و مناسب با گرایش مخاطب از جمله امور مهم در فرایند ترجمه متون ادبی است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

پژوهشی که هر دو رکن بلاغت مدرن و ترجمه را در ساحت قرآن بررسی کند یافت نشد. در حوزه بلاغت مدرن در جهان عرب، اثر عماد عبداللطیف (۲۰۲۱م) جامع ترین پژوهش در این حوزه است. همچنین در زبان فارسی، مقاله طالبیان، یحیی؛ میرزاپور، ابوالفضل (۱۴۰۲) «بلاغت جدید و نقد بلاغی معاصر، رهیافتی در بلاغت تربیت» در حوزه بلاغت جدید نگارش شده است. چنانچه اشاره شد تا کنون پژوهشی که دربردارنده تمام جنبه‌های مقاله حاضر باشد صورت نگرفته است از این رو، این پژوهش در نوع خود، نو به شمار می‌رود.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

- ۱- آیا اساسا امکان برگردان متون مقدس و ادبی قرآن بر اساس مبانی بلاغت مدرن وجود دارد؟
- ۲- آیا مترجمان معاصر در ارائه ترجمه‌ای روزآمد و مطابق با مبانی بلاغت مدرن موفق بوده‌اند؟

۳-۱. انگاره‌های پژوهش

- ۱- قرآن کریم برای ادامه رسالت روشنگری خود نیازمند برگردانی متناسب با مخاطبان گوناگون خود از جهت فرهنگی و زمانی است.
- ۲- با وجود ملاحظات طاقت فرسای ترجمه متن مقدس، مترجمان گاه توانسته‌اند برگردان‌هایی مناسب با سلیقه فارسی زبانان ارائه دهند هر چند، به نظر می‌رسد همچنان این روند نیازمند تکامل است.

۴-۱. هدف پژوهش

از آنجا که امروزه، شاهد فاصله‌ای چشمگیر میان دین ورزان و کتاب قرآن، به عنوان محور دیانت اسلامی هستیم، آگاه سازی متخصصان حوزه ترجمه، قرآن پژوهان و ادبا به لزوم آشنایی با اقتضاءات جدید بلاغی مخاطبان و به کار بستن آنها در فرایند برگردان متون وحی به ویژه قرآن و دغدغه آشتی دادن مردمان با کلام وحی، نگارنده را بر آن داشت که پیرامون این موضوع قلم بزند.

۲- چارچوب نظری

۱-۲. بلاغت مدرن

۱-۱-۲. بلاغت و مخاطب

با نگاهی به بنیان و آغازگاه‌های آفرینش زبان، این مسئله هویداست که قراردادهای بشری که اساسا برخاسته از گرایش‌های بشری است تمام عناصر موجود در دایره زبان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این بدان معناست که زبان، با ارکانی همچون اجتماع و فرهنگ، پیوندی دائمی دارد و

همچنین، «پیوند زبان و فرهنگ این نکته را به ذهن می‌آورد که تمام الگوهای زبانی، ادبی، بلاغی و راهبردهای یک زبان در تبیین پیام، فرهنگ محور هستند.» (سیدی، ۱۴۰۱: ۲۵) به تبع آن نیز تمام معارف بشری محکوم به ویژگی‌های ذاتی‌شان در شرایط جهان پیرامون خود و دریافت مخاطبان آن است (عبداللطیف، ۲۰۲۱: ۲۰۰). همچنین، از جمله قواعد جدایی ناپذیر تمام دانش‌های زبانی، جریان مستمر دگردیسی‌های دانش به تناسب دگرگونی‌های پیوسته زبان در همگامی با رودخانه زمان است. پر واضح است که ساختار نظری دانش‌های زبانی نیز باید با تغییر معادلات در جهان برونی، همگام و همسو گردد تا خود را از پرتگاه جاماندگی تاریخی وارهاند. بلاغت نیز به عنوان یک دانش پیوند خورده با ظرایف و زیبایی‌های زبانی، پیرنگ خود را از اقتضای رخدادهای برونی و سلیقه مخاطب دریافت می‌کند. بلاغت دانان نخستین عرب با قید شرط رعایت اقتضای مخاطب در چارچوب تعریف بلاغت، راه را بر سخن‌آرایی‌های یک طرفه و تصنعی بسته و رسالت بلاغت را همچون زبان در انتقال و دریافت نیک پیام دانسته‌اند. همچنان که جرجانی در مبحث استعاره، فایده استعاره مفید را «در بیان روشن و آشکار فکر می‌دانست؛ همچنین در اظهار صورت به گونه‌ای که نفوس را عاشق کند، دل‌ها به جانب آن متمایل شود، عاطفه‌ها را برانگیزد و قوه شنیدار از آن لذت برد.» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۲۴) ابوهلال عسکری نیز همین معنی را چنین بیان می‌کند: «بلاغت یعنی هر آن‌چه که معنی را به قلب شنونده برساند و او را بر خویشتن مسلط نماید، همان گونه که تو را بر خودت مسلط می‌گرداند؛ به همراه تصویری قابل قبول و ظاهری زیبا.» (عسکری، ۱۹۵۲: ۱۰) «یکی از اساسی‌ترین پایه‌هایی که بلاغت جدید و نقد بلاغی معاصر نیز بر آن استوار شده توجه به ارتباط و تمرکز بر تأثیر و تغییر در ابعاد وجود مخاطب است که زمینه مشترک در تمام رویکردهای گوناگون نقد بلاغی است. قدرت تغییر در ابعاد وجود آدمی همچون ذهن، روان و رفتار از محورهای دیگر تعریف بلاغت است.» (هریک، ۲۰۱۸م: ۲۰) بر بنیاد آنچه رفت، وقوع بلاغت در گرو تأثیر پذیری مخاطب است؛ مخاطبی که گنجایش و گرایش او با تحول شرایط پیرامونی دستخوش تغییر می‌شود. بی‌شک مرز میان سنت و تجدد و آنچه سرآغاز تحولی به نام مدرنیسم می‌شود مسئله تغییر و تحول جدی در مختصات فضای فکری جامعه است. سرآغاز شکل‌گیری بلاغت مدرن را نیز همزمان با نوآوری‌ها و تحولات عظیم و سریعی که در قرن بیستم و بیست و یکم هم‌پای تغییرات اجتماعی، سیاسی و علمی، در نقد و نظریه ادبی دانسته‌اند (طالبیان و میرزاپور، ۱۴۰۱: ۱۱۱)

۲-۱-۲. بلاغت و مسئله تأثیر

قابلیت پوشش همه انواع تأثیر از ظرفیت‌های دیگر بلاغت جدید است. کمپیل، بلاغت را در وسیع‌ترین تعریف، مطالعه همه روندهایی می‌داند که مردم با آنها از خلال نشانه‌ها تأثیر

می‌گذارند (همان: ۱۱۲). وی معتقد است «عرصه بلاغت، تمام ابزارهای موجود را - چه آنهایی که ما از طریق آنها تأثیر می‌پذیریم و چه آنهایی که با آنها بر دیگران تأثیر می‌گذاریم- به کار می‌گیرد.» (کمپبل، ۱۹۹۶م: ۸) یکی از اساسی‌ترین پایه‌هایی که بلاغت جدید و نقد بلاغی معاصر نیز بر آن استوار شده توجه به ارتباط و تمرکز بر تأثیر و تغییر در ابعاد وجود مخاطب است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۳: ۴۸) از جمله علت‌هایی که شکل‌گیری بلاغت مرهون آنهاست دغدغه دائمی اقناع مخاطب است که سخنوران را به بهره‌جستن از راهبردهایی واداشته که کلام را بر جان شنونده بنشانند و تأثیر مد نظر وی حاصل گردد. از دوران یونان باستان و دیدگاه‌های ارسطو درباره رتوریک، پنج مرحله برای خطابه بلیغ مطرح شده است: نوآوری، چینش، سبک، استراتژی‌های حافظه و القاء (عبداللطیف، ۲۰۲۱: ۱۳۲). ارسطو در ذیل مبحث نوآوری از اصلی بنیادین در انتخاب استدلال‌ها سخن می‌گوید و آن را تناسب می‌نامد؛ یعنی تناسب استدلال‌های انتخاب شده با مخاطبان مشخص و زمان و مکان معین. (همان: ۱۳۵) و در واقع، همین تناسب و سازواری میان ارکان گفتمان است که در نهایت به تأثیرگذاری سخن در مخاطب منجر می‌شود. «گاهی تأثیر مخاطب تا حدی است که اساساً موضوع تغییر می‌کند و حتی گاهی نیز به سکوت اجباری می‌رسد.» (همان: ۱۴۱) در قرآن نیز چنین امری به روشنی دیده می‌شود. در ساختار متنی قرآن، کمتر بقای طولانی مدت بر یک موضوع دیده می‌شود و تغییر دائم موضوع و موضع سخن از جمله ویژگی‌های قرآن است. البته همین موضوع در گذر دوره‌های گوناگون همواره دستمایه خورده‌گیری خاورشناسان به انسجام متنی قرآن بوده است. این دسته بر این باورند که ساختار عبارات در قرآن از هیچ نمطی پیروی نکرده و در نتیجه، متنی آشفته را پیش روی مخاطب قرار داده است. نولدکه در دایره المعارف برتانیکا ذیل ماده «قرآن» می‌نویسد: «با اینکه این کتاب از جنبه زیبایی و هنری در مقام اول است، اما ربط ضروری چه در تعبیر یا در تسلسل حوادث، بیشتر مواقع در آن مفقود است.» (علی‌الصغیر، ۱۴۲۰ق: ۲۴-۲۵) اما حقیقت این است که این پرسش پیوسته موضوعی در قرآن، دقیقاً در راستای هدفی بلاغی است و آن هدف، ایجاد تنوع و پرهیز از سخن ملال آور است که در سطوح مختلف از جمله تغییر کامل موضوع آیه و حتی تغییر نا به هنگام ضمایر (اسلوب التفات) پدیدار می‌گردد. (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۲۹ق)

۲-۱-۳. بلاغت در ترجمه

هر متن ادبی دارای زنجیره‌ای از هنرهای بیانی و بلاغی است که در خدمت کارکرد اصلی متن به کار رفته‌اند و برگردان یک متن ادبی نیازمند آفرینش یک فضای بلاغی درخور است که همان رسالت زبان مبدأ را در زبان مقصد داشته باشد؛ امری که همچون دیگر ارکان ترجمه با انتقال مهر وموم شده و تحت اللفظی تکنیک بلاغی زبان مبدأ ممکن نیست. علت آن نیز چنانچه پیشتر

اثبات گردید تفاوت در میل و گرایش شنیداری مخاطبان فرهنگ‌ها و دوره‌های زمانی متفاوت است. در نتیجه مفهوم بلاغت در ترجمه، بازآفرینی بلاغت زبان مبدأ در زبان مقصد است (این نیازمند نگاهی همه‌جانبه به تمام متن است تا ویژگی‌های سبکی نگارنده برای مترجم هویدا گردد. در چارچوب فرایند ترجمه برای بلاغت سه عنصر عمده در نظر می‌گیریم: ۱- صحت دستوری که سه حوزه واژگان، نحو و معنی را در برمی‌گیرد و ابراز می‌دارد که متن ترجمه باید مطابق با قواعد دستوری زبان مقصد در این سه حوزه باشد. ۲- انسجام که ویژگی کل متن به حساب می‌آید ویژگی متنی است که در آن جملات به شکلی روان و یکدست و پیوسته و طبیعی و منطقی به دنبال یکدیگر می‌آیند. ۳- سبک که با ترجمه تحت اللفظی منتقل نمی‌شود بلکه مترجم باید این سبک را بشناسد و سبکی شبیه به آن یا نزدیک به آن در ترجمه خلق کند یا به عبارت دیگر، سبک را بازآفرینی کند. (خزاعی فر، ۱۴۰۲: ۴-۵) در واقع آنچه از ترجمه، هنر می‌سازد، بلاغت آن است و مهمترین محک مترجم نیز توفیق او در انتقال ویژگی‌های بلاغی متن اصلی به ترجمه‌اش است. (همان: ۴-۵) در متن قرآن، بنابر اقتضای زبان عربی گزینش‌های بلاغی متن در چارچوب جنبه‌های زیبایی شناختی مورد پسند این زبان است که البته ممکن است در زبان فارسی نسبت به این جنبه‌ها گرایشی وجود نداشته باشد و چه بسا آنچه در در زبان عربی، حُسن بیانی است در فارسی، امری نکوهیده و ملال آور باشد. از جمله نمونه‌های این تفاوت نیز مقوله تکرار است. در متن قرآن اصرار فراوانی به تأکید وجود دارد که می‌توان دو علت برای آن برشمرد: ۱- اقتضای فکری و روان‌شناختی مخاطب عرب ۲- اقتضای اهمیت سخن. درباره قرآن باید به این نکته توجه داشت که این تحفه و حیانی «به مثابه یک متن، هرچند کلام خداوند و وحی است ولی جامه زبان عربی پوشیده است و با سازوکار این زبان نازل شده است. زبان عربی، مثل هر زبان دیگری با فرهنگ سخن‌گویان آن زبان، ارتباط تنگاتنگ دارد.» (سیدی، ۱۴۰۱: ۲۵) در نتیجه، در فرایند برگردان قرآن باید با حفظ اصل امانت در جنبه‌های عام کلام، جنبه‌های مربوط به زبان عربی را بر اساس هنجارهای زبان فارسی بازآفرینی نمود. برای مثال: برگردان «إِنْ» در ابتدای جملات به «هرآینه» یا برگردان «إِنَّمَا» به «این است و جز این نیست» به هیچ وجه انس و الفتی با اصول نگارش در فارسی ندارد و ذکر دائمی این برابرها در متن برای مخاطب فارسی زبان ناخوشایند است. حتی چنانچه بپذیریم اعراب به جنبه تأکیدی موجود در این حروف توجه داشته‌اند، این غرض در خلال دو تا چهار حرف ادا شده و تأثیر به‌سزایی در متن نگذاشته است اما ما موظف خواهیم بود با یک ترکیب یا حتی جمله‌ای کامل، آن را تحویل مخاطب نماییم.

۲-۲-۱. ترجمه و مسئله تعادل

در میان مترجمان و زبان شناسان چالشی کهنه درباره مسئله تعادل و تأثیر معادل و امکان یا عدم امکان آن وجود داشته است. از سویی جریان نسبیت زبان و جبرگرایی زبانی در قوی ترین شکلش چنین ادعا می‌کند که تفاوت‌ها در زبان، مفهوم سازی‌های مختلفی از دنیا را ایجاد می‌کند (ماندی، ۱۳۹۱: ۷۲). از سوی دیگر یاکوبسن معتقد است معضل معنی و تعادل معطوف به تفاوت‌ها در ساختار و اصطلاح شناسی زبان‌هاست و نه عدم توانایی زبان در برگردان یک پیام نوشته شده یا بیان شده در زبان کلامی دیگر.... در این حالت مسئله ترجمه پذیری مسئله‌ای مربوط به اندازه و بسندگی است (هرمانز، ۱۹۹۹: ۳۰۱).

نایدا در جایگاه مترجم کتاب مقدس در کتابش «به سوی علم ترجمه» پس از تقسیم بندی واژگان به سه دسته: ۱- ارجاعی ۲- عاطفی ۳- زبان شناختی اصالت را به معنای زبان شناختی می‌دهد (ماندی، ۱۳۹۱: ۷۹)؛ معنای زبان شناختی معنایی است که از تحلیل واژه در بافت به دست می‌آید. وی کمی بعدتر در مسیر نظریه پردازی خود، مبحث تعادل را تحت دو عنوان صوری و پویا مطرح می‌کند. تعادل صوری، مبدأ محور و معطوف به خود پیام است و تعادل پویا، مقصد محور و به دنبال ایجاد ارتباطی همسان میان خواننده مبدأ و مقصد است. نایدا همچنین تعادل پویا را تأثیر معادل می‌نامد. (ر.ک؛ نایدا، ۱۹۶۴: ۱۵۹). بر بنیاد آنچه رفت و به اقتضای تأثیر بافت پیرامونی متن، هر متنی متعلق به فرهنگ پیرامون خود است و برگردان خام اجزای متن به زبان مقصد، خواننده محصول ترجمه را دچار مشکل می‌سازد. از این رو به ویژه در حوزه ترجمه متون مقدس و ادبی همچون قرآن، راه حل را در دو زبانه و دو فرهنگ بودن مترجم دانسته‌اند تا از این رهگذر، بازسازی از طریق بومی سازی، تغییر صورت یا تعادل پویا رخ دهد (عبدالرئوف، ۲۰۰۵: ۱۶۵).

۲-۲-۲. ترجمه و مسئله خوانش

یک متن از لحظه‌ای که زاده می‌شود خود را در بستر رودخانه همیشه جاری تاریخ قرار داده و با مخاطبان گوناگونی هم مسیر می‌شود؛ مخاطبانی که هر یک از فضای فکری معرفتی خاص خود برخوردارند. این امر، متن را با رخداد خوانش‌های گوناگون مواجه می‌کند به طوری که هر کس، بنابر ظرف و قالب فکری خود آن را می‌فهمد که اغلب به سبب عدم ارائه دریافت‌ها، این موضوع میان مخاطبان آشکار نمی‌گردد. اما مترجم در خلال امر برگردان متن، ناگزیر است تا دریافت خود را هرچند به زبانی دیگر به منصفه ظهور برساند. آنچه در فرایند ترجمه، با عنوان فهم متن مبدأ مطرح می‌شود دقیقاً همان خوانش مترجم از متن اصلی است که ابتدا در چارچوب

ساختار نحوی واژگانی و سپس در چارچوب نگرش معرفتی وی رخ می‌دهد. مسئله خوانش را می‌توان به گونه‌های مختلفی تقسیم کرد: ۱- خوانش فردی که از شخصی به شخص دیگر تفاوت دارد و اکنون محل بحث نیست ۲- خوانش فرهنگی که تفاوت در آن به دلیل تفاوت فرهنگی است ۳- خوانش تاریخی که دریافت متن در برهه‌های زمانی مختلف را متفاوت می‌سازد. بدین ترتیب، مترجم باید در خوانش یک متن کهن به منظور برگردان آن، علاوه بر مختصات فرهنگی که شرح آن رفت، اقتضای زمانی مخاطبان را نیز در نظر بگیرد. توجه به این نکته و اینکه در گذر زمان، علایق زیبایی‌شناختی (بلاغی) مخاطبان دگرگون می‌شود لزوم ترجمه روزآمد از یک متن تاریخی را روشن می‌سازد. همان‌طور که پیری لوی، ترجمه ادبی را هم‌کاری تولیدی و هم‌کاری خلاق می‌داند که هدف آن تأثیر زیبایی‌شناختی معادل است (لوی، ۱۹۶۹: ۶۵). به عقیده گادامر نیز، مترجم که رابط میان متن اصلی و مخاطب ترجمه است یک بار معنی متن را تفسیر می‌کند و بار دیگر می‌کوشد راهی بیابد تا معنی را به زبان دیگر منتقل کند. وی به کارگشایی هرمنوتیک در فرایند ترجمه باور دارد و ترجمه را تفسیر می‌داند و گفت‌وگویی سه‌جانبه میان نویسنده، مترجم و خواننده. به عقیده وی، معنی از گفت و گو و تعامل میان مفسر و متن حاصل می‌شود و هدف مترجم یافتن زمینه‌ای مشترک برای فهم متقابل است نه لزوماً انتقال تک تک کلمات نویسنده (ر.ک؛ خزاعی فر، ۱۴۰۳: ۱۲-۱۱)

۲-۳. ترجمه روزآمد قرآن

متن وحیانی و جنبه اعجازی قرآن، آن را از چارچوب زمانی ویژه خارج ساخته و مردمان تمام ادوار و دوران‌ها را مخاطب خود قرار داده است. از طرفی چنانچه پیشتر یاد شد، جاودانگی یک متن، با خوانش‌های متفاوت، مقارن خواهد شد. اما در این میان، تفاوتی اساسی، قرآن و دیگر متون را از یکدیگر جدا می‌سازد و آن اینکه متون غیر وحیانی، قابلیت ذاتی انعطاف در برابر مخاطب را ندارند و این مخاطب است که می‌کوشد متن را با خود همراه و موافق سازد. درحالی‌که قرآن کریم اساساً به گونه‌ای تولید شده که در عین توجه کامل به مخاطب اولیه خود، مخاطبان تاریخی و پسین که از قضا بر آیین‌های بی‌شماری هستند را نیز در نظر داشته و از فکر اقناع آنان برکنار نبوده است. این موضوع در هر دو منبع اسلامی یعنی قرآن کریم که به‌طور مستقیم و احادیث صحیح معصومین که با واسطه از نهانگاه وحی سرچشمه می‌گیرد دیده می‌شود. امام صادق در حدیثی می‌فرماید: «هیچ یک از شما فقیه و بینای در دین نمی‌شود، مگر آن که مقاصد کلام ما را بشناسد. گاهی سخنی از سخنان ما تا هفتاد تفسیر دارد.» (صدوق، ۱۳۷۷: ۲) شریعتی نیز با استناد به مسئله بطون قرآن (نجفی، ۱۳۹۲: ۹/۲۹۵) معتقد بود: «بررسی زبان اسلام، این احساس را در آدمی به وجود می‌آورد که در زیر ظاهری که به چشم ما تک بعدی می‌آید

طبقات متراکم متعددی وجود دارد.» (شریعتی، ۱۳۸۵: ۲۰) و این از آنجا سرچشمه می‌گیرد که «زمان، مخاطب را تغییر می‌دهد؛ زمان نه تنها زاویه دید، ابعاد و ادراک و احساس را تغییر می‌دهد بلکه ارزشها، سلیقه‌ها، حساسیت‌ها و... را بی‌رحمانه می‌کشد و می‌زایاند و از این رو، نه تنها جهان عناصر بلکه با سرانگشت توانا و خستگی نشناس زمان، عالم ارواح و افکار و عواطف نیز محل کون و فساد دائمی است.» (همان: ۱۹) در نهایت، یک چنین بافت درهم و چند لایه‌ای که فکر اسلامی دارد، بدان این مزیت را بخشیده است که در طول زمان، با همه دگرگونی‌ها و زیر و زبرهایش و علی‌رغم تغییر در علم، ذوق، در روحیه و در ارزش‌ها وی می‌تواند یک بطن خود را در برابر هر زمانی باز کند و یک بعد معنایش را نشان دهد. (همان: ۲۰) از سویی، معارف موجود در متن مقدس قرآن همواره در قالبی زیبا مدارانه به مخاطب ارائه شده است که ایجاب می‌کند ملاحظات جنبه معنایی متن در بعد صوری آن نیز رعایت شود؛ یعنی جنبه بلاغی قرآن نیز باید درخور فهم و گرایش مخاطب روز باشد.

۳- نقد و بررسی

به منظور دستیابی به شمایی کلی از آنچه شرح آن در مباحث پیشین رفت و همچنین بررسی وضعیت ترجمه قرآن از سوی مترجمان معاصر، به نقد و مقایسه برگردان سوره همزه در دو گونه متفاوت از ترجمه‌های فارسی خواهیم پرداخت تا میزان همسویی هر یک را با موضوع مقاله حاضر ارزیابی نماییم. نخست ترجمه گرمارودی به عنوان نماینده ترجمه‌های ادبی کلاسیک و دیگری، ترجمه معاصرانه و مخاطب محور علی‌ملکی. در این بخش با استناد به سخنان این دو مترجم در رابطه با پروژه ترجمه قرآن، نگاهی به رویکرد هر یک خواهیم داشت. در بخش نقد و بررسی، شماره (۱) ترجمه گرمارودی و شماره (۲) ترجمه ملکی می‌باشد.

ترجمه گرمارودی

«اساس کار من در این ترجمه، کوشش برای به دست دادن برگردانی از کلام خدا بود که «وفادار زیبا» باشد. وی اشاره می‌کند: «نگفتم زیبای وفادار تا توجه خواننده محترم را به این مطلب جلب کنم که باید دغدغه اصلی در ترجمه قرآن کریم، وفاداری به متن باشد.» زبان ترجمه من «نثر معیار» است با اندک چاشنی باستان‌گرایی (ارکائیسیم) آن هم به این سبب که قرآن در پانزده قرن پیش و بر اساس زبان عربی فصیح در آن روزگار فرو فرستاده شده است؛ و خواسته‌ام اندکی (تأکید می‌کنم اندکی و در حد سایه‌ای) باستان‌گرایی داشته باشد. اما نه چندان که از نثر معیار دور شود.» (گرمارودی، ۱۳۹۰: ۶۳۳)

علی ملکی

«اثر حاضر از نوع ترجمه «پیام رسان» است. به این روش، «ترجمه مضمونی» یا «مراد محور» هم می‌گویند که یک دغدغه اصلی دارد: رساندن «پیام» آیه‌ها به خواننده عام. هیچ بخشی در این ترجمه نیست که فردی دیپلمه نتواند راحت بفهمدش. نام این اثر را «ترجمه خواندنی قرآن» گذاشتیم تا فراخوانی باشد به دوباره خوانی و پیوسته خوانی درس نامه زندگی: قرآن.... در ترجمه و ویرایش واژه‌ها خیلی دقت و بررسی کردیم؛ اما همین جا با صدای بلند می‌گوییم: با ترجمه پیام رسان نمی‌توان ترجمه دقیق واژه به واژه یاد گرفت... ترجمه‌های بسیار دیگری از نوع «ترجمه تطبیقی» در دسترس شماست. ترجمه مضمونی اصلاً چنین رسالتی ندارد! بلکه می‌کوشد مراد آیه را بازتاب دهد، واژه‌ها را در بافت آیه معنی کند و آیه را در بافت سوره به هم ربط دهد.» (ملکی، نرم افزار ترجمه خواندنی قرآن)

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) ۱: به نام خداوند بخشنده بخشاینده. ۲: به نام خدای بزرگوار مهربان. در برگردان بسمله، رویکرد گرمارودی دقیق‌تر به نظر می‌رسد: «از این رو این ترجمه را پسندیدم که می‌خواستم همانگونه در متن عربی و الهی آن، رحمان و رحیم از یک ریشه‌اند، در فارسی هم از یک ریشه باشند» (گرمارودی، ۱۳۹۰: ۶۳۴)

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿١﴾

۱: وای بر هر عیب جوی طعنه زن.

۲: وای بر هر که کارش عیب‌جویی و زخم‌زبان است!

در هر دو برگردان، برابر نهاد انتخاب شده مأنوس و ساختار جمله نیز مناسب است.

الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ﴿٢﴾

۱: آنکه مالی اندوخت و آن را شمار کرد.

۲: همان‌که اموالی جمع کرده و سرگرم حساب و کتاب آن است!

در برگردان نخست، «شمار کرد»، فعلی کم کاربرد و با زمینه‌ای کهن است و افزون بر آن، در التزام به زمان ماضی، لزومی دیده نمی‌شود چراکه مخاطب این امر تمام بشریت از جمله پیشینیان و پسینیان است. اما در برگردان دوم، «حساب و کتاب» در عین پیراستگی، در رسانش مفهوم نیز موفق‌تر می‌نماید.

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ﴿٣﴾

۱: گمان دارد که دارایی‌اش او را جاودان خواهد کرد.

۲: خیال می‌کند اموالش برای او مایه عمر جاودان است!

هر دو برگردان عملکردی پایاپای دارند جز اینکه مجدداً فعل «گمان دارد» آن چنان، کاریست ندارد

كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ﴿٤﴾

۱: چنین نیست، بی‌گمان در آن خُردکننده، فرو افکنده می‌شود.
۲: آه که این خیالی خام است! در آتشی خردکننده پرتابش می‌کنند.
برابرنهاد «چنین نیست» در عین ایجاز، مفهوم را می‌رساند اما انتخاب برگردان دوم، کمی طولانی است هر چند به نظر می‌آید مترجم قصد داشته تأکیدات متوالی موجود در فعل بعد را نیز در آن بگنجاند! اما در عبارت «در آن خرد کننده، فروافکننده می‌شود» از سویی دارای کژتابی است؛ به این دلیل که هم می‌تواند صفت آتش باشد و هم حالت نائب فاعل (انسان) و از سویی فعل «فرو افکنده شدن» رنگ و بویی کهن دارد. اما در این بخش، معنی در برگردان دوم، روشن و بدون ابهام است.

وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ﴿٥﴾

۱: و چه دانات کرد که آن خرد کننده چیست؟
۲: چه می‌دانی آتش خردکننده چیست؟
عبارت «چه دانات کرد» در برگردان نخست، با ساختار جمله نویسی فارسی بسیار نامأنوس است و واژه «خردکننده» نیز همچنان برای خواننده جای ابهام دارد در صورتی که با توجه به آیه بعد می‌توان همچون برگردان دوم، پیشتر با ذکر لفظ آتش، این ابهام را برطرف ساخت.

نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ ﴿٦﴾

۱: آتش برافروخته خداوند است.
۲: آتش خشم خداست که شعله می‌کشد!
هر دو برگردان صحیح است جز اینکه برگردان دوم، تعبیر گیرا تری در نمایش دهشتناکی آتش است؛ امری که با توجه به آیه پیشین، به نظر می‌رسد خداوند نیز قصد برجسته سازی آن را دارد.
الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأَفْنَدَةِ ﴿٧﴾
۱: که به دل‌ها راه می‌یابد.

۲: همان‌که نه تنها جسم، بلکه جان را هم می‌سوزاند.
این آیه در ادامه آیه پیشین بیان می‌کند که شراره‌ها و درد این آتش شعله ور حتی به قلب‌ها خواهد رسید (طوسی، ۱۴۳۱ق: ۱۰/ ۴۰۸) با این فرض، فعل «راه یافتن» برابرنهاد مناسبی برای درد و عذاب به نظر نمی‌رسد و همچنین برگردان پیام محور دوم، عبارت مناسب تری می‌نماید.

إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ﴿٨﴾

۱: بی‌گمان، بر آنان فروپوشیده است.
از هر طرف محاصره‌شان می‌کند.

«مؤصدة» به معنای محصور و درب بسته است (فخر رازی، ۱۹۹۹: ۳۲/۲۸۶). برگردان نخست با استفاده از فعل «فرو پوشیدن» قصد دارد این مفهوم را برساند که با وجود درستی، به هیچ وجه برای مخاطب معاصر مأنوس و قابل فهم نیست. برابر نهاد محاصره در برگردان دوم، آشنا تر است. **فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ (۴۹)** ۱: در ستون‌های برکشیده. ۲: در ستون‌هایی بلند! هر دو برگردان صحیح است اما همچنان انتخاب مترجم نخست می‌تواند مخاطب را با دشواری در فهم مواجه کند.

نتیجه

- ۱- بلاغت متن، امری کاملاً مخاطب محور و منوط به ذوق و گرایش مخاطبان است.
- ۲- دو عنصر فرهنگ و اجتماع و همچنین زمان، در تغییر گرایش و سلیقه زیبایی شناختی مخاطب تأثیرگذار است؛ از این رو، متونی که جنبه بلاغی در آنها جایگاه اساسی دارد باید با گذر زمان و نقل مکان، پوششی متناسب با مخاطب خود بر تن کند.
- ۳- بلاغت متن نیز در کنار واژگان و جملات از جمله ارکانی است که باید طی فرایند ترجمه، برگردان شود.
- ۴- در برگردان بلاغت متن، شیوه تحت اللفظی، روش مناسبی نبوده و این امر نیازمند بازآفرینی بلاغت در زبان مقصد است.
- ۵- در ترجمه قرآن، با توجه به دگرگونی چشمگیر روحیه مخاطبان، باید مبانی بلاغت مدرن را در نظر داشت.

۶- از میان دو ترجمه انتخابی، هر چند در ترجمه گرمارودی تلاش شده مفاهیم در قالبی ادبی و زیبا ارائه شود اما گاه سنت گرایی مترجم، مخاطب معاصر را با دشواری مواجه می‌سازد؛ در نتیجه آنچه متن این ترجمه را دچار مشکل ساخته نه ادبی بودن آن بلکه کهن گرایی آن است. از این رو، ترجمه ملکی به عنوان ترجمه روان و مخاطب محور در بازسازی بلاغت متن به گونه‌ای که دو اصل تأثیر و مقبولیت نزد مخاطب رعایت گردد از ترجمه گرمارودی موفق تر بوده است.

کتابنامه

• قرآن کریم

- الطوسی، فضل بن حسن (۱۴۳۱ق). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- العسکری، ابوهلال (۱۹۵۲م). صناعیتن. قاهره: مکتبة عیسی الحلبي.
- الهاشمی، احمد (۱۳۸۳). جواهر البلاغة. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- خزاعی فر (۱۴۰۲). فصلنامه مترجم. سال ۳۲، شماره ۸۰. صص ۱۳-۳.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۴۰۴ق). اسرار البلاغة. قم: منشورات الرضی.

- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- سیدی، سیدحسین (۱۴۰۱). زبان شناسی متن و نظریه ترجمه. بجنورد: دانشگاه کوثر.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۹). الإیتقان فی علوم القرآن. بیروت: مؤسسة الرسالة ناشرون.
- شریعتی، علی (۱۳۸۵). مقدمه سلمان پاک و نخستین شکوفه‌های معنویت در ایران. تهران: چاپخش.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۳). مقدمه‌ای کوتاه بر مباحث طویل بلاغت. مجله خرد و کوشش، شماره ۱۵. صص ۷۸-۴۷.
- صدوق، محمد بن علی بابویه (۱۳۷۷). معانی الأخبار. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- طالبیان، یحیی و میرزاپور، ابوالفضل (۱۴۰۲). « بلاغت جدید و نقد بلاغی معاصر، رهیافتی در بلاغت تربیت ». نشریه فنون ادبی، شماره ۴۴، صص ۱۲۲-۱۰۷.
- عبداللطیف، عماد (۲۰۲۱م). البلاغة العربية الجديدة (مسارات ومقاربات). عمان: دار كنوز المعرفة.
- علی الصغیر، محمدحسین (۱۴۲۰ق). المستشرقون والدراسات القرآنية. بیروت: دار المؤرخ العربی.
- ماندی، جرمی (۱۳۹۱). معرفی مطالعات ترجمه، نظریه‌ها و کاربردها، ترجمه علی بهرامی و زینب تاجیک. تهران: رهنما.
- ملکی، علی (بی‌تا). نرم افزار ترجمه خواندنی قرآن.
- موسوی گرمارودی (۱۳۹۱). ترجمه قرآن کریم. تهران: قدیانی.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۹۲). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- Campbell, K. K. (1996). The rhetorical act (Second Ed.). Wadsworth
- Hermans, t. (ed.) (1985) The Manipulayion of Literature: Studies in Literary Translation, beckenham: croom Helm
- Herrick, J. A. (2018). The history and theory of rhetoric: An introduction (Sixth Ed.). Routledge.